

## توضیحی بر خاتمه همکاری

این نامه علنی است و خطاب به کلیه اعضای اتحاد بین المللی می باشد.

در جلسه ماه نوامبر کمیته حمایت از کارگران تورنتو که دو نفر از اعضای اتحاد ب نیز در آن شرکت داشتند رسماً خاتمه همکاری خود را با اتحاد اعلام کردم و اکنون لازم میدانم که دلایل آن را توضیح دهم. پیش از اینهم، نامه کوتاهی در اعتراض به شیوه عملکرد غیردموکراتیک در اتحاد ب نوشتم که یک نسخه آن ضمیمه (۱) است و جوابیه کوتاهی در همان زمان (سپتامبر ۲۰۰۸) دریافت کردم که به فارسی انگلیسی نوشته شده بود و من برای سهولت بازخوانی، آن را به فارسی بازنویسی (۲) کردم. این جوابیه غلاظ و شداد بجای هرگونه توضیحی نشست و تنها در انتهای آن وعده داده شد که "اگر لازم بدانند... بعداً برخورد مفصلتری" خواهند کرد. این "بعداً" تا کنون ادامه دارد و هیچیک از دوستان داخل اتحاد ب نیز تا کنون نپرسیده اند که این فعال و همکار چند ساله اتحاد ب، برای چه اتحاد را ترک کرد؟ من لازم میدانم توضیح خود را بدهم و اشکالات را برشمارم - چه از جانب خودم و چه از جانب اتحاد ب - شاید که به تغییر و بهتر شدن کمک کند. نقاط تمرکز بحث من عبارتست از: فقدان درک و تعریف واحد از یک کمپین و مکانیسم اصولی و حرکت آن، عدم اعتقاد به همکاری برابر و اصولی بین فعالین با گرایشهای مختلف، حرکت از خود مداری و عدم پایبندی به اصل اتفاق آرا، فقدان روابط شفاف و سالم و بالاخره استفاده از شگردهای "پادرمیانی" و توافقات پشت پرده.

برای کسی که اهمیت تشکل یابی طبقه کارگر را درک کرده و مضمون فعالیت خود قرار داده بایستی می‌رهن باشد که مبارزه طبقه کارگر برای تشکل به اعتباری مبارزه برای دموکراسی است، از آن جدا نیست و مکانیسم آن است. کارگران به آزادی احتیاج دارند تا ابزارهای قدرت یابی خود را بسازند، آنرا گسترش دهند و قادر به ایجاد تغییرات اساسی تر در جامعه شوند. در چنین تشکل هایی، آزادی بیان و اندیشه اصل است، روابط بر مبنای احترام متقابل، رفاقت و همدلی و صداقت است و مکانیسم حرکت آن، اتفاق آراست و نه اکثریت آرا و این مکانیسم ضروری و قطعی است. در اتحاد ب، که بایستی دستورکار خود را از جنبش کارگری ایران بگیرد، کمپین بودن تنها یک نام است، آزادی بیان و ابراز عقیده مشروط است، روابط پیشاسرمایه داری پشت پرده ای و "پادرمیانی" و ریش سفیدی مجری است و مکانیسم حرکت، رأی اکثریت است نه اتفاق آرا.

هنگامی که من از مضمون نامه تقاضای اخراج ر. رضا مقدم توسط ر. عباس فرد/ صدیق جهانی خریدار شدم، فی الواقع، تصمیم به اجرای سیاست "سکوت" گرفته شده بود و متأسفانه باید اقرار کنم که من هم با آن مخالفت نکردم (۳) به همان دلیل "پرداختن به کارهای مهم تر"! چند ماه بعد که اتحاد ب تصمیم گرفت نامه ای به عباس فرد/ صدیق جهانی بدهد، من نظر متفاوتی داشتم که بصورت نامه پیشنهادی آن را مطرح کردم (۴) و در نشست جمع تورنتو - که در یک کافی شاپ (!) صورت گرفت، مباحثات ما بر سر "نامه اتحاد" به وحدت نظر نیانجامید (۵). بنابراین من تقاضا کردم که پیشنهادم به نظر تمام اعضا برسد. این تقاضای ساده ای بود و من آنقدر اصولیت د رخود سراغ داشتم که با وجود دسترسی به ایمیل دوستان اتحاد ب، فرستادن آنرا از کانال اتحاد انجام دهم. این درخواست ممکن بود کار "ابلاغ" نامه اتحاد ب را به تعویق افکند و در عین حال ممکن بود نظر اعضای اتحاد ب نسبت به آن، منفی یا مثبت باشد. ولی چنین نشد! در واقع تصمیم

به فرستادن نامه اتحاد ب ، قبلا وطی صحبت‌های فردی و خصوصی توسط چند نفر اتخاذ شده بود و ایشان تمایلشان این بود که به این بحث ها خاتمه داده شود و به " سر کارهایمان برگردیم ". چرا که بحث‌های خودشان به نتیجه رسیده بود و حالا وقت اجرای آن بود. در نتیجه، آنچه اتفاق افتاد این بود که نامه پیشنهادی من:

اولا- بجای آنکه برای کلیه دوستان اتحادب فرستاده شود، به "نمایندگان واحد ها" فرستاده شد! این " نمایندگان واحد ها" به اقرار خود ر. فرید، بعضی شان بیشتر از یکسال بود که تجدید انتخاب هم نشده بودند! اساسا ساختار "واحدها و نمایندگان"شان ، ساختاری خلق الساعه بود چرا که در طول سالهای همکاری من با اتحاد ب ، هرگز حتی حرفی هم از آن در میان نبوده. حتی بالعکس ، همواره بر خصلت کمپینی و جنبشی اتحاد ب تاکید شده بود. ر. فرید خود بهتر از هر کسی میداند که من اصلا و ابدا از قضیه نمایندگی مادام العمر ر. مرتضی افشاری و رحمان نجاتی بعنوان نمایندگان کانادا - وبالنتیجه نمایندگان من نیز!- خبر نداشتم و نه هرگز ممکن میبود که بر چنین امری گردن نهم. اگر وجود چنین سمت هایی و چنین نمایندگانی حتی یکبار هم برای من عنوان شده بود، حتی يك لحظه هم در ترك اتحاد ب درنگ نمی کردم. چگونه و با کدام اصول و مبانی سیاسی جور در میآید که افرادی با گرایشات سیاسی و فکری بسیار متفاوت ، "نماینده" همدیگر را بکنند آنهم در شرایطی که امکان نظردهی برای هر کسی با تماس يك سر انگشت وجود دارد، آنهم برسر امری که در مباحثات به توافق نرسیده اند؟

همکاری من با اتحاد ب ، اساسا متکی بوده بر خصلت کمپینی و توافق و همکاری آزادانه، برابر و داوطلبانه افراد با گرایشات مختلف برسریک هدف معین که حمایت از مبارزات کارگران ایران باشد و لا غیر و برای این امر نیاز به نماینده ندارم!

با این حال ، ر. فرید میداند که چنین ابداعی نیاز به توضیح دارد نه فقط برای من بلکه برای همگان و بویژه برای کسی که در چند سال گذشته دوشادوش او بوده و روحش هم از وجود این "نمایندگان" بی خبر بوده! پس ابتدا واحد ها و سپس نمایندگانشان را معرفی میکند و در مورد کانادا هم با لگنت میفهماند که به "نمایندگان قدیم" فرستادیم چون " انتخاب جدیدی نداشتیم در این یکسال" ( گیومه هابه نقل از یادداشت الصاقی فرید است)(۶) و البته فراموش میکند توضیح دهد که رفیق "واحد ونکور" ، تنها نماینده خودش است!

نتیجه بلافاصله چنین توضیحی اینست که در اتحاد ب ، مناصب دائمی اند و هرگز منقضی نمیشوند چرا که معطوف به هدف نیستند ، خود هدف هستند. رفیق بخوبی میداند که این دموکراتیک نیست اما نمیتواند به تمایل شدیدش برای پریدن از روی نامه پیشنهادی من فائق آید. مضاف بر اینکه با دستهای نامرئی نیز به این پرش سوق داده میشود.

دوما- به متن پیشنهادی من يك یادداشت الصاق میشود که در آن نه فقط درخواستی برای تفکر و تأمل نیست بلکه کاملا جانبدارانه پس از اعلام خبر جلسه تورنتو، میگوید که مسعود و حوری " بر اساس يك پرنسیپ اصولی همکاری چند ساله" تقاضا کرده اند نامه شان برای " واحد ها" ارسال شود که نظر داده شود. خیر دوست عزیز، بر " اساس پرنسیپ اصولی همکاری چند ساله" ما درخواست کردیم نامه پیشنهادی ما را به نظر کلیه دوستان برسانیدو نه به نظر "واحدها".

سوما- غرض از این درخواست، نظرخواهی بوده حال آنکه یادداشت الصاقی میگوید: " از واحدهای انگلیس ، سوئد، فرانسه و سویس میخواهیم که لطف کنند نظر نهائی (تاکیداز من است) خود را بفرستید" و "ما نامه ها را فردا (تاکید از فرید است!) جمعه ... ارسال خواهیم کرد". هر

خواننده ای با يك هوش متوسط از چنین جملاتی خواهد فهمید که " نظر نهائی" و "ضرب الاجل" فردا مفهوم همان "چشمک" عامیانه را دارد که بدون بجای گذاردن هر ردپایی، بر استحکام و پایداری به توافقات پشت پرده - قبلی و یا بعدی - تأکید میکند. توجه کنید که بحث من بر سر محتوی پیشنهاد نیست. محتوی آن پیشنهاد، دفاع از شرافت سیاسی افراد و تصریح احترام متقابل بوده که در منظر مبارزه طبقاتی حی و حاضر در ایران، میتواند جواب بگیرد و جواب هم خواهد گرفت. اما توقع من از اتحاد ب، حاکمیت اصول و قوانین فعالیت جنبشی و کمپینی بوده که شورا و اجماع و به بیانی مجمع عمومی رکن اساسی آن است. متأسفانه برای خیلی ها، این اصول تنها نوشته " روی کاغذ" است و در واقعیت، باوری به خرد جمعی ندارند. در اتحاد ب، حتی به وجود اعتراض به این شیوه هم امیدی نمیتوان بست. بی تفاوتی و ناباوری به "شورا" و اتفاق آرا، تا جایی است که نه تنها هیچکس، هیچ اشکالی در شیوه موجود نمی بینند بلکه در پی تبیین و تئوریزه کردن وضع موجود هم میباشند و جالب است که این مسئله در يك باصطلاح کمپین در کانادا و غرب اتفاق می افتد و نه در ایران و تحت شرایط اختناق!

به چه دلیل نامه پیشنهادی من فقط برای "رؤسای واحد ها" فرستاده شد نه برای تمام دوستان؟ به چه دلیل این "نمایندگان"، وظیفه نمایندگی را به وکالت تام الاختیار تغییر داده و از هیچکس از افراد واحد هاشان نظر خواهی نکرده اند؟ و نظر خود را به عنوان نظر "واحد" جا زده اند؟ چگونه است که بسیاری از وجود نامه پیشنهادی ما خبر نداشته اند؟

جمله "این آخرین نظر خواهی است و ما ... فردا(تأکید از فرید است) جمعه آنرا خواهیم فرستاد" دو چیز را تلویحا به "رؤسای واحد" ها میفهماند: الف - این نامه فرمالیته است و جدی نگیریدش، آری یا نه کافی است، دلیل و توضیح هم لازم نیست. ب - قرار قبلی ما مبنی بر ابلاغ نامه خودمان در روز جمعه پا بر جاست. این "چشمک" حیرت انگیز، نماد روشنی از باند بازیها و روابط پشت پرده نیست؟ اتحاد ب با این مناسبات بشدت بورژوائی به کجا میرود؟ کسی که ادعا میکند برنامه عمل خود را از جنبش کارگری ایران میگیرد باید نشان دهد که این رفتار چه قربانی با اصول ساده، شفاف و روشن يك مجمع عمومی کارگری دارد. حتی در شرایط اختناق دهه ۱۳۶۰ که امکان تشکیل مجمع عمومی ابداء وجود نداشت، کارگران کارخانه ای روش سوت زدن و جواب دستجمعی به آن را برای رسیدن به اتفاق آرا بکار بردند. یعنی اینکه مطلقاً و تحت هر شرایطی برای يك حرکت کارگری به "اتفاق آرا" نیاز هست. نزد کارگران، این وفای جویی، مداوم است، متجانس است و هرگز جایگزین توافقات پشت پرده و "پا درمیانی" و غیره نمی شود. آیا اتحاد بین الملل می تواند ادعا کند که الگوی خود را از ایشان میگیرد؟ به کار بردن کلمه "ما" در یادداشت الصاقی به روشنی بر توافقات قبلی صحه می گذارد. در همین غرب، اگر چنین تبنانی در يك تشکیلات صورت گیرد به لحاظ حقوقی و اصولی میتوان عده ای را خلع نمود ولی ظاهراً در اتحاد بین الملل این امری است و کسی هم به آن اعتراضی ندارد.

چهارم - جواب مختصر: "موافقم/مخالفم، هر چه زودتر بفرستید" از جانب "رؤسای واحدها"، تحقیر و خفت دادن یکی از "همکاران چند ساله" - یعنی همین مرا هدف دارد که نشان دیگری از نبود اولیه ترین مبانی اخلاقی رفاقت و همدلی است و برهان مرا مدلل می سازد که اتحاد بین الملل به دفاع از شرافت سیاسی هیچ همکاری بر نخواهد خواست و تنها بعضی از "فعالین" از این حق ویژه برخوردارند (مورد فحاشی به ید الله). در چنین فضایی چگونه می توان آرمان های انسانی و الایی را دنبال کرد؟ فاعل و مفعول چنین رفتاری، سلامت و شادابی گروه رابه یکسان قربانی می کنند. اگر روابط و ضوابط، شفاف، علنی و همگانی باشند چه ضرورتی دارد که

انرژی و وقت هنگفتی صرف "پا در میانی ها" و به "تعویق انداختن تصمیم به قطع همکاری با اتحاد بین الملل" و ..... شود؟ (۷)

فعالین چون من جذب آرایش کمپینی اتحاد بین الملل شده اند. اتحاد بین الملل ظرف اتحاد عمل فعالین با گرایشات مختلف نمایانده شده که افرادی چون ما نیز حاضر به فعالیت در آن شده ایم. اساس چنین اتحاد عملی، اجماع و اتفاق آراست. رای گیری و اقلیت - اکثریت کردن متعلق به تشکل های ایدئولوژیک سیاسی طبقات خاصی است و با چشم بندی هم نمی توان آن را در قالب يك کمپین عمل کرد. نمی توان به دلخواه و هر زمان لازم آید مبنای رای گیری را بکار گرفت و عمل خود را توجیه کرد و پیشنهادی را به تنها پنج نفر فرستاد. چنین فضایی رعب آور است.

نامه جوابیه (۸) به اعتراض من به این شیوه غیردموکراتیک نیز در نوع خود جالب و خصلت نماست.

اولا - از دهم سپتامبر که نامه اعتراضی خود را دادم به ناگهان مورد تحریم قرار گرفته و عاقب شد! هیچ ای میلی یا تماسی با من گرفته نشد و جالب اینکه يك توافق عمومی بر سر آن بود، زیرا این قطع ارتباط از سوی همه مرتبطين با من صورت گرفت. این شیوه رفتار باعث تأسف است. در اینجا مجبورم به هشدارها و انتقاداتی که در این زمینه از جانب رفقای کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو، مسعود و دیگر دوستان به من داده شده بود و من علیرغم آنها به همکاری خوش خیالانه خود با اتحاد بین الملل ادامه دادم، اذعان نمایم. امید به تغییر، امید شیرینی است اما میتواند رئالیستی نباشد و یا به ولونتاریسم در غلطد که مورد من بوده ..... اما جوابیه، اساسا ادامه همان شیوه برخورد از بالا و رئیس مآبانه است. جلسه "واحد تورنتو" و عمده دیدارهای مسعود و من و فرید در طی سالهای گذشته در "کافی شاپ"ها صورت گرفته. در این دیدارها گاهها پرویز و ندرتا رحمان نیز حضور داشته اند. تحقیر "جلسات کافی شاپی" تحقیر افراد مورد ملاقات است یعنی که فرید، افرادی را در جلسات کافی شاپی ملاقات می کند که باید در حاشیه بمانند یا آنکه لابد پتانسیل تبدیل شدن به لات و چاقو کش دارند و بعضی شان هم می توانند اعتراض نامه "توهین آمیز" بنویسند. ایشان لابد، "آدم های حسابی" را در محل های دیگری ملاقات می کنند! تو خود حدیث مفصل بخوان زین مجمل! ناظر بی طرف در نامه اعتراضی من نشانی از "توهین" یا "اتهام" نخواهد یافت. نویسنده جوابیه، برخورد سیاسی نامه اعتراضی را به "توهین و اتهام" تقلیل میدهد و دلیل آن را در خصلت "کافی شاپی جلسات" جستجو می کند. زهی تحلیل! آیا وی از رویارویی با امری جدی تر هراسناک است و از آن طفره می رود؟ آیا وی در پی پنهان کردن چیزی است؟

جوابیه مرا سرزنش می نماید که چرا خود رأسا نامه خود را برای دیگران نفرستادم! آیا وی درك نمی کند که اگر کسی از تماسهای ضربدري و عرضی و پشت پرده احتراز نماید بایستی کردیت دریافت دارد نه آنکه مورد ملامت قرار گیرد و تشویق به روابط محفلی شود؟ جوابیه هم چنین ابراز تأسف میکند که ".... با اولین موردی که نکات نظر شما پیش نرفت مرا مورد امواج حملات خود قرار دادید...." تاکنون دیگر باید روشن شده باشد که تمام سخن بر سر شیوه عملکرد غیر دموکراتیک شماسست نه محتوی "نکات نظر". تمام سخن بر سر این است که چرا اعضا دور زده شده اند و چرا "رؤسای واحدها" زحمت تماس با افراد واحداشان را نکشیدند؟ چرا بر توافقات پشت پرده و از قبل برنامه ریزی شده تأکید شده؟ چرا اساسا داخل چنین باند بازیهایی شده اید؟ و جوابیه همه این ها را ندید می گیرد و شکایت می کند که چون نظر ما پیش نرفته من این "حملات" را انجام داده ام!

چه اتفاق مهیبی باید بیفتد که شما را وادار کند از برج عاج خود پایین آمده و حتی شده يك جو صداقت به افراد جلسات کافی شاپی چون من قرض بدهید و همه بحث های مرا " امواج حملات" فرض نکنید و در آن تفکر کنید؟

من دلیلی برای حمله به شما ندارم و نه منفعتی. نامه اعتراضی من غیر علنی و تنها از سر دلسوزی بوده. حال دیگر تصورم این است که این مباحث باید در منظر مبارزه طبقاتی قرار گیرد تا از آن درس آموزی شود.

اگر به خطا رفته باشم چندان شهامت در خود سراغ دارم که علنا خطای خود را بپذیرم و آنرا تصحیح نمایم و اگر بر حق بودم امید شیرین من به تغییر، شانس بهتری برای تحقق خواهد داشت.

به امید آینده ای بهتر

حوری - مسعود

دسامبر ۲۰۰۸

---

۱- متن نامه اعتراضی من از اینقرار است: "فرید عزیز، تصور نمی‌کردم که روزی چنین اعتراض نامه ای را برایت بنویسم. بعد از نشست دهم سپتامبر واحد تورنتو قرار شد پیش نویس پیشنهادی من و مسعود برای اعضای اتحاد بین المللی فرستاده شود تا نظرشان را اعلام کنند زیرا بر سر دو جمله آن به توافق نرسیدیم. این دو جمله از احترام متقابل اعتماد و عدم هتک حرمت سیاسی افراد فعال در اتحاد بین المللی از جمله رضا مقدم و نیارودن استنتاجات سیاسی پلمیک های سیاسی خارج از اتحاد بین المللی به درون آن دفاع میکرد. پیش نویس ما به جای آنکه با توضیح دلایل ما همراه شود با توصیه نامه ای از جانب تو همراه شد که به غیر اصولی ترین وجهی به مخاطبین میفهماند که قضیه فرمالیته است و نظر نمیخواهیم و " آری یا نه " کفایت میکند. تو صیه نامه تو به غیر دموکراتیک ترین شیوه اعضا و فعالین را دور زد و برای "مناسب" خلق الساعه " نمایندگان واحد ها" ارسال شد(ظاهرا این قضیه آنقدر شور بود که تو مجبور شدی در مورد" نمایندگان" واحد کانادا که من سالهاست در جریان کارکرد آن بوده ام توضیح دست و پا شکسته ای رابرایم سرهم کنی تا به کل این حرکت غیر اصولی مشروعیت ببخشی. و صد البته که همین يك قلم دیگر "نمایندگان واحد ها" را هم توضیح میدهد!) ضرب الاجل چندساعته تعیین کردی و از چهار نفری که پیش نویس ما را برایشان فرستادی خواستار جواب " آری یا نه" شدی.

این رفتار بغایت غیر دموکراتیک و غیر صادقانه در اولیه ترین مبانی همکاری در يك کمپین است و من بسیار متاسفم که شاهد چنین رفتاری از جانب تو هستم. در اصل من این نامه را بسیار مفصل و نکته به نکته نوشتم و به علل سیاسی چنین رفتاری نیز پرداختم به این امید که از فساد در روابط مانع شوم ولی به دلیل ملاحظاتی که در مورد شرایط زمانی داشتیم تصمیم گرفتم آنرا بعدتر برایت بفرستم و فعلا به این مختصر بسنده کردم. به امید آینده ای بهتر، حوری ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۸ "

۲- متن نامه جوابیه ر.فرید: " حوری عزیز سلام خیلی متاسفم که تصمیم گرفتی که چنین اتهام بی اساس را به من وارد کنی و اینچنین توهین آمیز این نامه را بنویسی. همانطور که پیش بینی میکردم و به شما هم گفته بودم از این جلسات کافی

شاپی هم بعدا میشه نامه های این جوری درآورد و بعد هم هر چی خواست بی مسؤلانه نوشت. در آن جلسه رفقا رحمان نجات و پرویز هم در کنار شما و مسعود حضور داشتند و ما حتی با وجود موافقت اکثریت با نامه پیشنهادی که از قبل به شما ای میل شده بود نامه شما را برای دیگر واحدها ارسال کردیم و شما هم تلفنی از من بخاطر اینکه با وجود اختلاف در این نامه و اینکه اکثریت بودیم اما هنوز هم مطالب شمارا برای دیگران ارسال کردم تشکر کردید. (ضمن اینکه من به شما گفته بودم که شما خودتان هم میتونید متن پیشنهادی خودتان را برای همه ارسال کنید و اصلا لازم نبود که من این کار را بکنم) عمیقا متاسفم که با این نامه نشون دادید که تلاش من برای حفظ اعتماد کاری با شما ظاهرا بیهوده بوده و با اولین موردی که نکات نظر شما پیش نرفت مرا مورد امواج حملات خود قرار دادید. حتما اگه لازم باشه با هم صحبت خواهیم کرد. يك پیغام تلفنی از شما گرفتم که در اولین فرصت بهتون زنگ خواهم زد. این پاسخ را عجالتا نوشتم اما اگه لازم دانستم در فرصتی مناسب پاسخ کاملتری به شما و کلیه اتهامات و توهینهای این نوشته شما خواهم داد. باتشکر، فرید (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۸) "

۳- بماند که اگر در آن زمان هم با این سیاست مخالفت کرده بودم بایکوت خود را تسریع کرده بودم.

۴- متن نامه پیشنهادی ما چنین بود: " رفقا عباس فرد و صدیق جهانی، با سلام، همچنان که خود آگاهید، اتحاد بین المللی اساس فعالیت های خود را روی انعکاس اخبار مبارزاتی جنبش مستقل کارگری ایران در خارج از کشور و جلب حمایت بین المللی کارگری از طبقه کارگر ایران متمرکز می کند. همکاری افراد با گرایشات مختلف در اتحاد بین المللی فقط بر مبنای اعتماد و احترام متقابل و اجتناب از برچسب زنی و هتک حرمت و شرافت سیاسی یکدیگر امکان پذیر است. رفیق رضا مقدم از فعالین صدیق اتحاد بین المللی میباشد و اتهام پلیسی به وی بر اساس استنتاجات سیاسی پلمیک خارج از اتحاد بین المللی محکوم است. اتحاد بین المللی ضمن احترام به تک تک اعضایش، از آنها می خواهد که پلمیک سیاسی و نظری خود را در خارج از اتحاد پیش ببرند و آنها را به حیطة اتحاد نکشانند.

فعالین واحدهای اتحاد بین المللی بر این نظرند که بررسی چنین پیشنهادی از چارچوب وظایف اتحاد بین المللی خارج می باشد و به این اعتبار درخواست شما مبنی بر اخراج رفیق رضا مقدم از اتحاد بین المللی را قابل طرح و بررسی نمیدانند. با امید گسترده تر کردن فعالیت هایمان اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۸ "

۵- همچنانکه یادداشت الصاقی میگوید ما با پیشنهاد دادن نامه به علی خدري موافقت و آنرا تصحيح کردیم. موافقت من با تصميم به دادن این نامه به این دلیل بود که افشای مطالبی که مهر " درونی" داشته را بدون توافق عمومی، صحیح نمیدانستم. ظاهرا در اتحاد ب در این باره هم ضوابطی موجود نبوده و در صورت نداشتن مهر " غیر علنی"، تشخیص و تصمیم به افشا یا عدم افشای مطالب بر عهده افراد بوده. در هر حال، تصورم این است که هر افشاگری مستندی در رابطه با مرکز آمریکائی سولیداریتی سنتر به نفع جنبش کارگری است و بایستی وسیعا منتشر شود و تحت هیچ عنوان نمیتوان اسناد و مطالب مربوط به آن را درونی اعلام کرد.

۶- متن یادداشت به حوری:

"سلام اینهم ای میل است که به نمایندگان واحدها پنجشنبه بعد از ظهر رفت که در واحداشان تصمیم بگیرند. نماینده واحد ها از این قرار هستند فرانسه، نسان، سویس، علیشیر، سوئد، مظفر، انگلیس، یداله و (مرتضی ورحمان از قدیم نماینده های کانادا بودند، اما انتخاب جدیدی نداشتیم در این یکسال) جواب ها را جداگانه ایمیل کردم. مرسی فرید متن یادداشت الصاقی:

سلام رفقا همانطور که شاید بدانید دو نامه پیشنهادی خطاب عباس/صدیق و علی دیشب در تورونتو بحث مفصل، با رفقا پرویز، رحمان، حوری، مسعود و من شد. رفیق حوری دو پیشنهاد دیگه داشت که در تورنتو با پیشنهاد نامه وی به علی خدري موافقت شد که به نظررفقای تورنتو نامه خوبی است(واز شما هم خواهش میکنیم آنرا بپذیرید). با نامه وی و مسعود خطاب به عباس موافقت به عمل نیامد. اما بر طبق يك پرنسیپ اصولی همکارو چندساله، رفقا حوری و مسعود درخواست کردند که نامه آنها برای واحدها ارسال بشه که نظر داده بشه. من دو نامه پیشنهادی را ضمیمه کردم که از واحدهای انگلیس، سوئد، فرانسه و سویس میخواهیم که لطف کنند نظر نهائی خود را بفرستند. ما نامه هارا فردا جمعه خطاب به عباس/صدیق و علی ارسال خواهیم کرد.

از همه بخاطر بردباری در این دوره تشکر میکنم. ما نظر نهائی واحد کانادا را پس از مشورت با ونکوور امشب خواهیم داد. این آخرین نظرخواهی خواهد بود و پس از آن به همه این بحث در اتحاد امیدوارم که خاتمه داده بشه. نامه ی اولی که خطاب به عباس بوده با يك کلمه تغییر در زیر است. پیشنهاد حوری و مسعود در ضمیمه است. خیلی ممنون، فرید ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۸

۷- مجید تمجیدی: تداوم فعالیت و موقعیت آتی اتحاد در گرو چیست؟

۸- جوابیه دربالا ضمیمه است. در ضمن من خود را ملزم میدانم و ناچار هم بوده ام که فقط و فقط روی این دو نوشته (یادداشت الصاقی و جوابیه) صحبت کنم زیرا هیچ سند مکتوب دیگری بین من و اتحاد رد و بدل نشده است و صحبت های شفاهی همه قائم به شخص است و سندیت ندارد.